

رویکردی ژاپنی به مراحل توسعه‌ی سرمایه‌دارانه^۱

فصل اول: مقدمه

رابرت آلبریتون

برگردان: مانیا بهروزی

یادداشت مترجم:

از آنجا که رویکرد رابرت آلبریتون^۲ به نظریه‌ی مارکس در امتداد «رویکرد اونیو-سکین» جای دارد، شناخت دقیق‌تر جهت‌گیری پژوهشی وی در مطالعات مارکسی نیازمند آشنایی با خطوط اصلی دیدگاه‌های اونیو و سکین نسبت به نظریه‌ی مارکس است. با اینکه خود آلبریتون این تبار فکری را به‌روشنی در آثارش (برای مثال در همین کتاب و نیز در کتاب: «دیالکتیک و واسازی در اقتصاد سیاسی»^۳) بیان و برجسته می‌کند، شاید اشاره‌ی بسیار فشرده‌ای به رویکرد اونیو-سکین برای خواننده‌ی ناآشنا با این زمینه‌ی نظری مفید باشد، یا حداقل انگیزه‌ی بیشتری برای خواندن متن حاضر ایجاد کند.^۴ رویکرد نظری اونیو-سکین مبتنی بر یک بازسازی از کاپیتال مارکس بر مبنای دیالکتیک سرمایه در یک جامعه‌ی «سرمایه‌داری ناب» است؛ یعنی بازسازی پویای دیالکتیکی سرمایه در شرایطی آرمانی (جامعه‌ای با مناسبات کاملاً «شی‌واره شده»)، که در آن منطق اقتصادی سرمایه (خود-ارزش‌افزایی ارزش) به‌تمامی بر موانع بیرونی پیشروی خود فایق آمده است. تحت چنین شرایطی (یا در این سطح تجرید) پویای سرمایه در کاپیتال، به‌پیروی از دیالکتیک «مطلق» در علم منطق هگل (خود-پویی و خود-تحقق‌بخشی)، در قالب تحول دیالکتیکی

1. متن حاضر برگردان فصل اول از کتاب زیر است:

Robert Albritton, 1991: *A Japanese Approach to Stages of Capitalist Development*. (در دست ترجمه توسط همین قلم)

2. استاد بازنشسته‌ی علوم سیاسی در دانشگاه یورک - کانادا.

3. رابرت آلبریتون: «دیالکتیک و واسازی در اقتصاد سیاسی»؛ برگردان: فروغ اسدپور؛ نشر پژواک، ۱۳۹۴.

4. علاوه بر کتاب پیش‌گفته، خواننده‌ی علاقه‌مند را به مقالاتی ارجاع می‌دهم که در تارنمای «کارگاه دیالکتیک» در معرفی مکتب اونیو و رویکرد اونیو-سکین انتشار یافته‌اند:

توماس سکین: «مکتب اونیو: مشارکتی ژاپنی در اقتصاد سیاسی مارکسی»؛ برگردان: مانیا بهروزی.

گفتگو با توماس سکین: «مقدمه‌ای بر رویکرد اونیو-سکین»؛ برگردان: محمد عبادی‌فر (قسمت اول / قسمت دوم).

ماکو تو ایتو: «رشد و گسترش علم اقتصاد مارکسی در ژاپن»؛ برگردان: مانیا بهروزی.

و نیز مقاله‌ی زیر در تارنمای پراکسیس:

توماس سکین: «دیالکتیک سرمایه: تفسیری اونیوی»، برگردان: آیدین ترکمه.

مقولات بنیادی اقتصاد سرمایه‌داری بازسازی می‌شود. (اونو نخستین کسی بود که در راستای ارائه‌ی خوانش ویژه‌ی خود از نظریه‌ی مارکس به چنین کاری دست زد⁵، و شاگرد وی سکین هم سال‌ها بعد ضمن معرفی رویکرد اونو به دنیای غیرژاپنی و بسط نظریات وی، نسخه‌ی جامع‌تری از دیالکتیک سرمایه⁶ ارائه کرد). همه‌ی این تمهیدات نظری برای آن است که به سرمایه امکان داده شود تا همچون «سوزهای خود-پو» منطق درونی پوی خود (یعنی گرایش‌ها و سازوکارهای بنیادین خود) را «آزادانه» (در غیاب سازوکارهای واقعی اما مختل‌ساز) بازگو کند. چنین رویکردی، ضمن پرتو افکندن بر شیوه‌ی ارائه‌ی مارکس و موضوع/مضمون کانونی کاپیتال، به شناسایی دقیق‌تر قانون‌مندی‌ها و گرایش‌های درون‌ماننده‌ی سرمایه منجر می‌شود. اما روی‌دادها و روندهای دنیای واقعی (جهان تاریخی سرمایه‌داری) صرفاً بازتاب کمابیش ساده‌ای از منطق سرمایه نیستند و لذا فهم بسنده‌ی آن‌ها بر پایه‌ی کاربست بی‌واسطه‌ی قوانین سرمایه ممکن نیست. بر این اساس، رویکرد اونو-سکین بر ضرورت به‌کارگیری «سطوح سه‌گانه‌ی تحلیل» برای فهم واقعیت تاریخی سرمایه‌داری تأکید می‌ورزد؛ روشی که در آن دانش ژرف‌تر از منطق سرمایه (در سرمایه‌داری ناب)، یعنی مجردترین سطح تحلیل، همچون راهنمای روند تحلیل در دو سطح دیگر (سطح میانی و سطح تاریخی) عمل می‌کند.

در سطح میانی تحلیل سازوکارها و گرایش‌های عام «فرا-اقتصادی» هم‌پیوند با مسلط‌ترین اشکال انباشت سرمایه در دوره‌های نسبتاً بلند تاریخی نظریه‌پردازی می‌شوند؛ نظیر شکل‌بندی‌های دولت، رویه‌های حقوقی-قانونی و روندهای عام سیاسی، کارکردهای ایدئولوژی، شیوه‌های عام رابطه‌ی کار-سرمایه و اشکال کلان مبارزه‌ی طبقاتی، جنسیت، بوم‌شناسی/اکولوژی، مذهب و غیره). بر همین اساس، تاریخ سرمایه‌داری به‌چند مرحله‌ی اساسی دوره‌بندی می‌شود (از این رو نظریه‌ی سطح میانی را «نظریه‌ی مراحل» نیز می‌گویند). البته نحوه‌ی این تقسیم‌بندی نزد اونو، سکین و آلبریتون قدری از هم متفاوت است: در حالی که اونو سه مرحله‌ی اصلی مرکانتلیسم، لیبرالیسم، و امپریالیسم را برمی‌شمارد، و سکین کمابیش در چارچوب همین دسته‌بندی سرمایه‌داری پس از پایان جنگ اول جهانی را در حال دگردیسی (و انحراف نسبی از بن‌مایه‌ی منطق برسازنده‌ی خود) می‌انگارد، آلبریتون مرحله‌ی چهارمی را وارد تحلیل می‌کند که آن را «مرحله‌ی مصرف‌گرایی» می‌نامد. اما سومین سطح تحلیل (تحلیل تجربی-تاریخی)، که انضمامی‌ترین سطح از سطوح سه‌گانه‌ی تحلیل است، از یک‌سو پیچیده‌ترین چالش تحلیلی است (به‌واسطه‌ی تلاقی ناهم‌ارز و ناهم‌سطح سازوکارهای مختلف و درهم‌تنیدگی آن‌ها با متغیرهای گوناگون و غیرایستای اجتماعی و نیز امور تصادفی)، و از سوی دیگر غایت تحلیل است؛ چرا که بناست در پیوند با پرسش‌های مشخص و داده‌های تجربی مرتبط، دست‌مایه‌ی شناخت ما از جهان پرتکاپوی انسانی و پشتوانه‌ی کنش دگرگون‌ساز و رهایی‌بخش قرار گیرد. در اینجا در پیوند با حوزه‌ی مورد کنکاش در هر زمینه‌ی اجتماعی-تاریخی مشخص، دستاوردهای دو سطح تحلیلی پیشین همچون ابزارهای نظری برای فهم داده‌های تاریخی-تجربی به خدمت گرفته می‌شوند.

اهمیت کار پژوهشی آلبریتون را می‌توان در قالب محورهای هم‌بسته‌ی زیر برشمرد: مشارکت نظری مؤثر در معرفی درخور رویکرد اونو-سکین به فضای مارکس‌پژوهشی غربی و نشان‌دادن دلالت‌های این رویکرد نظری برای فهم دقیق‌تر روش مارکس، بازسازی و گسترش خلاقانه‌ی نظریه‌ی مارکس، و کاربست تحلیلی مؤثرتر آن؛ بسط نظریه‌ی

5. Kozo Uno, 1980 (1964): *Principles of Political Economy; Theory of a Purely Capitalist Society* (Trans. by T. Sekine)

6. Thomas T. Sekine, 1986: *The Dialectic of Capital. A Study of the Inner Logic of Capitalism*.
Thomas T. Sekine, 1997: *An Outline of the Dialectic of Capital*, 2 volumes.

سطح میانی اونو (و سکین)، از جمله و به‌ویژه در کتاب حاضر⁷؛ کاربست دستاوردهای نظری رویکرد اونو-سکین در مواجهه‌ی انتقادی با بخشی از دیدگاه‌های رایج در فضای اندیشگانی چپ مارکسی و غیرمارکسی. در همین راستا، آلبریتون در آثار خود ضمن تعامل انتقادی با اندیشمندان معاصر «دیالکتیک جدید» و غنابخشیدن به بحث‌های مربوط به دیالکتیک، نقدهایی جدی بر دیدگاه‌های لوکاج، آلتوسر، دریدا، مکتب فرانکفورت، مکتب تنظیم و غیره طرح می‌کند (درعین بازشناسی دقیق دستاوردهای نظری هر یک از آنها). این نقادی‌ها را نباید صرفاً به‌منزله‌ی نقدهای پراکنده‌ای در بستر برخورد‌های نظری متعارف و گریزناپذیر رویکردهای متفاوت تفسیری (به آرای مارکس) تلقی کرد؛ چراکه آلبریتون از دل این نقدها و با تأکید ویژه بر مفهوم «هستی‌شناسی یکتای سرمایه» (رجوع کنید به فصل دوم کتاب «دیالکتیک و واسازی ...») می‌کوشد ضرورت بازنگری در مبانی علم اجتماعی موجود را برجسته سازد. از این منظر، به باور من آنچه آرای آلبریتون و تلاش‌های نظری وی را در خور توجه و پی‌گیری می‌سازد، امکاناتی است که چارچوب نظری وی (در امتداد رویکرد اونو-سکین) برای کاربست منسجم و نظام‌مند نظریه‌ی مارکس در فهم پیچیدگی‌های جوامع معاصر (نظیر درهم‌تنیدگی سازوکارهای اقتصادی و فرا-اقتصادی در بستر پویای تاریخی سرمایه‌داری) فراهم می‌آورد، بی‌آنکه به دام انواع تقلیل‌گرایی‌های رایج در کاربست نظریه‌ی مارکس گرفتار شود؛ در عین حال، باز بودن این رویکرد نظری (به‌ویژه در رابطه با تحلیل‌های تاریخی)، ضمن گشودگی به روی برآوردها و داده‌های تجربی، گونه‌ای از پویای فکری و نظری را می‌طلبد که خوانناخواه در مغایرت با بت‌واره کردن نظریه (از جمله نظریه‌ی مارکس) قرار می‌گیرد (و از این نظر با مفهوم باسکاری «بعد گذرای شناخت» هم‌ساز می‌شود).

فرازی از یکی از نوشته‌های آلبریتون⁸ شاهد خوبی برای این مدعاست:

«به‌نظر می‌رسد که به‌سرعت در حال نزدیک‌شدن به یک تقاطع تاریخی هستیم، جایی که بازاندیشی ژرف و بنیادی در اقتصاد ضروری خواهد شد. نیل به این هدف، برخلاف رویکرد صوری به دانش، که مشخصه‌ی [علم] اقتصاد جریان اصلی است، نیازمند یک رویکرد دیالکتیکی است. دیالکتیک به‌طور ریشه‌ای اندیشه‌ی اقتصادی را به روی بررسی‌های مناسبات میان امر اقتصادی و امر غیراقتصادی، بین امر کمی و امر کیفی، بین امر تجربی و امر هنجاری، بین سطوح مجردتر تحلیل و تاریخ، بین نظریه‌های اقتصاد سیاسی و نظریه‌های مربوط به سوژه می‌گشاید. و خود دیالکتیک البته یک روش‌شناسی حاضر و آماده (همانند صورت‌گرایی formalism اقتصاد جریان اصلی) نیست؛ بلکه یک روش‌شناسی پیچیده و چندبُعدی است که به روی گسترده‌ی وسیعی از تفاسیر و کاربست‌ها گشوده است. [...] برخلاف صورت‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک که اقتصاد را به‌بخش‌های کوچک پاره‌پاره می‌کند و بدین ترتیب آن را از تاریخ و حیات اجتماعی جدا می‌سازد، رویکردهای دیالکتیکی بیشتر همه‌جانبه/کل‌گرا (holistic) و یکپارچه‌ساز (integrative) هستند. [...] گرچه همه‌ی اقتصاددانان سیاسی مارکسی رویکردی دیالکتیکی اقتباس نمی‌کنند، با این حال، میان دیالکتیک و اقتصاد سیاسی مارکسی تناسب و هم‌سنجی معینی وجود دارد، چون هر دوی آن‌ها برآنند که میانجی‌هایی برای پیوند دادن امر اقتصادی با امر غیراقتصادی، و نظریه‌ی مجرد با تحلیل تاریخی پرورش دهند. همه‌ی مولفان [در این مجموعه‌مقالات] کاپیتال مارکس را «به‌معنایی» (in some sense) دیالکتیکی می‌دانند، این «به‌معنایی» باید مورد تأکید قرار گیرد، چرا

7. البته آلبریتون با فروتنی علمی (و واقع‌بینانه‌ای) سهم خود در پژوهش مربوط به نظریه‌ی مراحل (نظریه‌ی سطح میانی) را تنها گامی مقدماتی در بسط نظریه‌ای می‌داند که کوزو اونو پیش‌تر خطوط کلی آن را (گیریم به‌گونه‌ای نه‌چندان جامع) ترسیم کرده بود:

Kozo Uno, 2016 (1964): *The Types of Economic Policies Under Capitalism*. Trans. by T. Sekine (Edited by J. Bell).

8. برگرفته و برگردان از مقدمه‌ی آلبریتون بر کتاب (مجموعه‌مقالات) زیر:

Robert Albritton & John Simoulidis (eds), 2003: *New Dialectics and Political Economy*.

که دامنه‌ی این مواضع از باور به این که تنها نظریه‌ی سرمایه‌داری ناب می‌تواند به‌طور دقیقی دیالکتیکی باشد، تا این عقیده که شیوه‌ی تفکر دیالکتیکی می‌تواند برای هر ابژه‌ی شناختی به‌کار گرفته شود، تفاوت دارد. اگر کاپیتال واجد یک منطق است و منطق آن به‌معنایی دیالکتیکی است، در این صورت این پرسش که چگونه می‌توان نظریه‌ی مجرد منطق سرمایه را به تاریخ پیوند داد، به موضوع فوق‌العاده مهمی بدل می‌شود».

از میان آثار آلبریتون⁹ علاوه بر کتاب «دیالکتیک و واسازی ...» (و نیز معدودی مقاله و یک مصاحبه)، کتاب دیگری هم به فارسی ترجمه شده است¹⁰، که می‌توان آن را نوعی تحلیل تاریخی در حوزه‌ای معین و بسیار مهم (چرخه‌های سرمایه‌دارانه‌ی صنعت غذایی) تلقی کرد. کتاب حاضر («رویکردی ژاپنی به مراحل توسعه‌ی سرمایه‌دارانه»، ۱۹۹۱) ضمن پرداختن به پیش‌زمینه‌های نظری برآمده از رویکرد اونوسکین، به‌طور مشخص به نظریه‌پردازی در خصوص سطح میانی تحلیل (نظریه‌ی مراحل) اختصاص دارد و از این جهت، خود آلبریتون نیز آن را بن‌مایه‌ی سهم نظری خود در گسترش رویکرد اونوسکین می‌شمارد.

فصل‌های ترجمه‌شده از کتاب حاضر در نوبت‌های متوالی در همین تارنما منتشر خواهند شد. نیازی به گفتن نیست که بازخوردهای نقادانه‌ی خوانندگان، خواه برای دامن‌زدن به مضمون بحث‌های طرح‌شده در این کتاب، و خواه برای بهبود نارسایی‌های ترجمه، بسیار مغتنم و درخور قدردانی خواهند بود.

م. ب. / اسفند ۱۳۹۵

* * *

9. کتاب‌های آلبریتون و مجموعه‌مقالاتی که وی در ویراستاری و انتشار آن‌ها مشارکت داشته است، به ترتیب زمانی عبارتند از:
A Japanese Reconstruction Of Marxist Theory, 1986.
A Japanese Approach to Stages of Capitalist Development, 1991.
A Japanese Approach To Political Economy; Unoist Variations (with Thomas T. Sekine), 1995.
(ترجمه‌ی فارسی: فروغ اسدیور) *Dialectics and Deconstruction in Political Economy*, 1999.
Phases of Capitalist Development; Booms, Crises and Globalizations (with M. Itoh, R. Westra & A. Zuege), 2001.
New Dialectics and Political Economy (with John Simoulidis), 2003.
Economics Transformed: Discovering the Brilliance of Marx, 2007.
(ترجمه‌ی فارسی: کیانوش یاسایی) *Let Them Eat Junk; How Capitalism Causes Hunger and Obesity*, 2009.
Political Economy and Global Capitalism (with Bob Jessop & Richard Westra), 2010.
The Future of Capitalism After the Financial Crisis (with Richard Westra & Dennis Badeen), 2015.

10. رابرت آلبریتون: «بگذار آشغال بخورند: چگونه سرمایه‌داری گرسنگی و چاقی می‌آفریند»؛ برگردان: کیانوش یاسایی؛ اختران، ۱۳۹۳.

رویکردی ژاپنی به مراحل توسعه‌ی سرمایه‌دارانه

رابرت آلبریتون

فصل اول: مقدمه

پس از ابراز شیفتگی اولیه نسبت به [دیدگاه‌های] آلتوسر و این مدعای او در دهه‌ی ۱۹۶۰ که کاپیتال مارکس لثری پایه‌ای در بنیان‌گذاری یک علم جدید بود، گرایش بسیاری از مارکسیست‌ها (و به ویژه پسا-آلتوسری‌ها) آن بوده است که با سرعت هرچه تمام، و عموماً با نیت‌مندی نجات مارکسیسم از اقتصادگرایی/اکنومیسیم، از این ادعا روی برگرداندند [۱]. تلاش‌های متعدد و متنوعی برای پاک‌سازی پیکره‌ی مارکسیسم از [شر] اقتصادگرایی اهریمنی انجام شده است. برخی از آن‌ها سازنده بوده‌اند و قدرت تحلیلی نظریه‌ی مارکسیستی را ارتقا داده‌اند، در حالی که برخی دیگر، فرآیند پاک‌سازی مارکسیسم را با چنان رویکرد تک‌ساحتی و تقلیل‌گرایانه‌ای به پیش بردند که پس از حذف سویه‌های اقتصادگرایی از آن، دریافتند که چیزی از مارکسیسم باقی نمانده است. «اقتصادگرایی» به چنان ناسزایی بدل شده و دامنه‌ی واکنش‌ها علیه آن به چنان مرزهایی رسیده است که من مایلیم -با قدری بیم و هراس- بگویم که اندکی اقتصادگرایی هم چیز بدی نیست.

من در کتاب قبلی‌ام، «یک بازسازی ژاپنی از نظریه‌ی مارکسیستی»، در این‌باره قدری بحث کرده‌ام. به رغم هر نارسایی احتمالی در صورت‌بندی‌های نظری آلتوسر، ادعای نقل‌شده از او اساساً درست است: «کاپیتال مارکس لثری پایه‌ای در بنیان‌گذاری یک علم جدید است». جایی که من با آلتوسر به اختلاف می‌رسم در نحوه‌ی فهم او از کاپیتال و نیز درک او از علم است. در کتاب یاد شده، بر مبنای رهیافت کوزو اونو^{۱۱} اقتصاددانان سیاسی ژاپنی، کوشیدم نشان دهم که حفظ سویه‌ی علمی کاپیتال، در عین پرهیز از تقلیل‌گرایی اقتصادی (و ذات‌گرایی در معنای وسیع آن) امکان‌پذیر است. کلید دست‌یابی به این امر، رویکرد «سطوح تحلیل^{۱۲}» اونو به اقتصادسیاسی مارکسی است [۲].

بر اساس رهیافت اونو، اقتصاد سیاسی مارکسی می‌تواند به طور ثمربخشی به سه سطح از تحلیل تقسیم شود: نظریه‌ی یک جامعه‌ی سرمایه‌داری ناب؛ نظریه‌ی مراحل توسعه‌ی سرمایه‌داری؛ و تحلیل تاریخ سرمایه‌داری [در هر جامعه‌ی معین]. هر یک از این سطوح، به شیوه‌ی خاص خود نهایتاً متکی بر تاریخ است. نظریه [پردازش] سرمایه‌داری ناب از آن رو امکان‌پذیر می‌شود که سرمایه به‌واسطه‌ی منطق خاص خود، گرایش به ناب‌سازی خویش در [روند] تاریخ دارد و تا میزان معینی در این مسیر پیش می‌رود. نظریه‌ی مراحل ضروری است، چون منطق درونی سرمایه بخشا بر تاریخ تسلط دارد، و در نتیجه، در سطح انضمامی‌تر تحلیل، منطق درونی سرمایه باید به اشکال کیفی متفاوتی از انباشت سرمایه، متناسب با مراحل مجزای توسعه‌ی سرمایه‌داری برگردانده/ترجمه شود. به‌بیان دیگر، در

11. Kozo Uno

12. levels of analysis

سطح نظریه‌ی مرحله، قانون اقتصادی مجرد سرمایه‌داری ناب از سوی مناسبات اجتماعی و نیروهای مولد هر شرایط معین تاریخی، به مجموعه‌ی انضمامی تری از عوامل اقتصادی، ایدئولوژیک، قانونی و سیاسی تحول می‌یابد، که در تعامل متقابل با یکدیگرند. سرانجام، در حالی که نظریه‌ی مرحله نوع یا شکل سرشت‌نمای انباشت سرمایه برای یک مرحله [ی معین] را مفهوم‌پردازی می‌کند و اثرات آن را بررسی می‌کند، تحلیل تاریخی مسیر واقعی تغییر تاریخی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، که خطوط کلی بررسی آن در دو سطح پیشین نظریه فراهم شده‌اند.

به باور من، بخش بزرگی از اقتصادگرایی (اکنونیسم) که مارکسیست‌ها علیه آن واکنش نشان می‌دهند، برآمده از اعمال افراطی قانون مجرد اقتصادی (کاپیتال مارکس) بر تاریخ است. از این نظر، اقتصادگرایی عبارت از گرایشی است که تاریخ را تابعی از قوانین مجرد اقتصادی یا ساختارهای اقتصادی می‌سازد. دیگران نیز به چنین درکی رسیده‌اند. برای مثال، ای. پ. تامپسون¹³ در این باره چنین نوشته است:

«مشکل، هم‌چنان که به قدر کافی درباره‌ی آن بحث کرده‌ایم، حرکت از چرخه‌های سرمایه به [سوی] سرمایه‌داری است؛ از یک شیوه‌ی تولید تجربیدی، که در سطح بالایی مفهوم‌پردازی شده و در درون آن جبرگرایی همچون [امری] مطلق ظاهر می‌شود¹⁴ به [سوی] تعیین‌های تاریخی. این امر به منزله‌ی اعمال فشارهای برآمده از منطق یک فرآیند، به [گستره‌ی] فرآیند بزرگ‌تری است» [۳].

اگرچه دیگران هم خصلت مساله‌ساز [problematic] رابطه‌ی میان سطوح منطقی و تاریخی (میان منطق درونی سرمایه و تاریخ سرمایه‌داری) را تصدیق کرده‌اند، اما فقط اونو و پیروان او بودند که در جهت ایجاد یک چارچوب تحلیلی مناسب در این زمینه بیشترین پیش‌روی را داشته‌اند؛ چارچوبی که حداقل ما را قادر سازد صورت‌مساله را در شکل قابل حلی طرح نماییم. پس اگر اقتصادگرایی را ناشی از حرکت بسیار ساده‌انگارانه از ضرورت قانون اقتصادی به سمت تاریخ بدانیم (گو اینکه تاریخ، امر تصادفی ناب¹⁵ نیست)؛ و اراده‌گرایی را نیز ناشی از تلقی قانون اقتصادی به منزله‌ی بیان مستقیمی از مبارزه‌ی طبقاتی بدانیم، اجتناب از هر دوی این‌ها نیازمند رویکردی است که فضای نظری کافی برای توسعه‌ی میانجی‌هایی فراهم کند که امر اقتصادی را به امر ایدئولوژیک، قانونی، و سیاسی پیوند می‌دهند، هم‌چنانکه امر منطقی را نیز به امر تاریخی پیوند می‌دهند. و مساله تنها باقی‌گذاردن فضای نظری کافی نیست، بلکه یافتن راهی در این فضا نیز خود بخشی از مساله است؛ راهی که به طور قانع‌کننده و دقیقی سطوح تحلیل را به هم مرتبط سازد. نه تنها ضروری است که تعاملات میان منطق اقتصادی یک جامعه‌ی سرمایه‌داری ناب و رویه‌های ایدئولوژیک، حقوقی و سیاسی، که در سطح نظریه‌ی مرحله نسبتاً خودمختار می‌شوند، به فهم درآیند، بلکه همچنین می‌باید مناسبات میان دو سطح بالاتر تجرید با سطح تحلیل تاریخی به فهم درآیند.

در این نقطه، خواننده بی‌گمان درباره‌ی خصلت سطوح سه‌گانه‌ی تحلیل و روابط درونی [میان] آن‌ها سردرگم شده است. از این رو، مثال مشخص زیر را به عنوان سرمشقی ابتدایی برای فهم منظورم مطرح می‌کنم. گاهی اوقات فمینیست‌ها منتقد کاپیتال مارکس هستند، چون [از دید آنان] در این کتاب کار خانگی، بازتولید زیست‌شناختی

13. E. P. Thompson

14. determinism appears as absolute

15. pure contingency

(بیولوژیکی) و سایر قلمروهای اجتماعی که «پرسش زنان» را پیش می‌نهند نادیده گرفته شده است. با این حال، اگر کاپیتال را به‌سانِ کوششی اولیه در نظریه‌پردازی سرمایه‌داری ناب درک کنیم، در این صورت کار خانگی و بازتولید زیست‌شناختی در محدوده‌ی بحث آن جای نمی‌گیرند؛ بدین دلیل که در این سطح از نظریه، دغدغه‌ی اصلی ما نسبت به جامعه صرفاً تا جایی است که جامعه تنها از طریق تأثیرات منطقی کالایی-اقتصادی بازتولید می‌شود. در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری ناب، مناسبات مستقیم انسان با انسان وجود ندارد؛ مناسبات اجتماعی تنها تا جایی درک می‌شوند که تماماً توسط کالاها میانجی‌گری شوند و حرکت کالاها [نیز خود] از سوی منطق سرمایه، که سرگرم بسط مداوم خویش است، هدایت می‌گردد. این مفروضات مربوط به جامعه‌ی ناب سرمایه‌داری ممکن است بسیار ساده و تک‌ساحتی به نظر برسند، اما پاسخ من آن است که این تک‌ساحتی بودن ناشی از خود سرمایه است. ما چیز بسیار مهمی از این امر می‌آموزیم. از آنجا که سرمایه با منطق درونی خودش کار خانگی و بازتولید زیست‌شناختی را به حاشیه می‌راند، نظریه‌پردازی منطق درونی سرمایه هم می‌بایست آن‌ها را از این قلمروی تحلیلی بیرون بگذارد [و به سطوح دیگر تحلیل بسپارد].

گفتن این که کار خانگی و بازتولید زیست‌شناختی باید از نظریه‌ی سرمایه‌داری ناب بیرون گذاشته شوند، به معنای آن نیست که آن‌ها باید از اقتصاد سیاسی مارکسی کنار گذاشته شوند. آن‌ها می‌توانند و می‌بایست بخشا در سطح نظریه‌ی مرحله، و به طور کامل‌تری در سطح تحلیل تاریخی مورد بررسی قرار گیرند. در واقع، فهم کامل‌تر این مقولات در سطوح اخیر نیازمند آن است که آن‌ها را [موقتاً] از بالاترین سطح تجرید کنار بگذاریم. یک نظریه‌ی روشن و منسجم (coherent) درباره‌ی منطق درونی سرمایه پیش‌شرطی است برای فهم آن که چگونه این منطق بر سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی (از قبیل دولت، مناسبات جنسیتی، بوم‌شناسی یا مذهب) تأثیر می‌گذارد. از این رو، مساله آن نیست که آیا کار خانگی باید در اقتصاد سیاسی مارکسی وارد شود یا نه؛ بلکه پرسش اساسی این است که این مقوله در چه سطوحی [از تحلیل] می‌تواند به طور ثمربخش‌تری مورد مطالعه قرار گیرد.

در کتاب «یک بازسازی ژاپنی از نظریه‌ی مارکسیستی» تمرکز اصلی من بر روی نظریه‌ی جامعه‌ی ناب سرمایه‌داری و دلالت‌های معرفت‌شناسانه‌ی رویکرد سطوح تحلیل اونو بوده است. بسیاری از خوانندگان از اینکه در این کتاب از *قانون ارزش بر مبنای آثار مارکس*، اونو و سکین دفاع شده است استقبال کردند. با این حال، باید اذعان کنم که بحث من از نظریه‌ی مرحله [سطح میانی از سطوح سه‌گانه‌ی تحلیل] در آن کتاب، صرفاً در حد طرح خطوط مقدماتی آن بوده است تا بتوانم اهمیت آن را در رویکرد سطوح تحلیل نشان دهم. نظریه‌ی مرحله، حلقه‌ی میانجی بسیار مهمی است که نظریه‌ی ناب و تحلیل تاریخی را به هم پیوند می‌دهد. بدون توجه کافی به نظریه‌ی مرحله، رویکرد سطوح تحلیل اونو به گرایش صوری (فرمالیستی) برای جداسازی منطق درونی سرمایه از تحلیل تاریخی و تفکر استراتژیک بدل می‌شود. با وجود اینکه اونو قطعاً چنین قصدی نداشته است، اما این امر تا حدی در میان پیروان اونو در ژاپن رخ داده است، که پیش از هر چیز ناشی از نادیده گرفتن [اهمیت] نظریه‌ی مراحل است. از دید من، کار اونو در نظریه‌پردازی سرمایه‌داری ناب به قدری قدرتمند است که تنها نیازمند [اندکی] پالایش و گسترش است؛ با این که کار اونو و به‌طور کلی مکتب اونو در زمینه‌ی نظریه‌ی مرحله هنوز از مرحله‌ی آغازین فراتر نرفته است. در دفاع از پیروان ژاپنی مکتب اونو باید تصدیق کرد که صورت‌بندی نظریه‌ی مرحله به شدت دشوار و پیچیده است؛ طوری که در درون

چارچوب‌های آکادمیک موجود جای نمی‌گیرد (چون مبحثی میان‌رشته‌ای¹⁶ است)، و در نتیجه، بسیاری از اختلافات و تنوعات [در تدوین این صورت‌بندی] محتمل است. همه‌ی این‌ها خود دلیلی است بر اهمیت اقدام برای توسعه‌ی طرح‌های مقدماتی به‌جای‌مانده از اونو در زمینه‌ی اسکلت‌بندی نظریه‌ی مرحله. بر این باورم که در این موقعیت زمانی مهم‌ترین راه برای پیش‌برد میراث اونو آن است که تلاش قابل‌توجهی در جهت توسعه‌ی نظریه‌ی مرحله صرف گردد. امیدوارم که این کتاب کمک کند تا نیروهای بیشتری به‌سمت پرورش گفتمان‌هایی غنی در زمینه‌ی مراحل توسعه‌ی سرمایه‌داری متمرکز شوند. با در نظر داشتن اینکه نظریه‌ی مرحله بنا‌به ماهیت خود بسیار پیچیده‌تر و میان‌رشته‌ای‌تر از آن است که یک شخص به‌تنهایی بتواند چیزی بیش از یک گام کوچک در جهت برساختن آن بردارد، من این کتاب را در جایگاهی نزدیک به نقطه‌ی شروع این پروژه [ی جمعی] می‌بینم. تصور می‌کنم ممکن است راه‌های بهتر و ثمربخش‌تری برای برساختن نظریه‌ی مرحله وجود داشته باشد که در انتظار مفهوم‌پردازی از سوی دیگران‌اند. برای من، مهم‌تر آن است که خوانندگان [با خواندن این کتاب] ضرورت نیاز به یک نوع نظریه‌ی مرحله را تصدیق کنند، تا اینکه با صورت‌بندی خاص من در این‌باره توافق داشته باشند. در واقع، جدا از طرح قلمروی هدف و چشم‌انداز این پروژه، صورت‌بندی این کتاب از نظریه‌ی مرحله بسیار طرح‌وار، کلی و فشرده هستند. قصد من آن است که طرحی اجمالی درباره‌ی چگونگی تدوین نظریه‌ی مرحله و نحوه‌ی دنبال کردن چنین مسیری ارائه کنم.

از آنجا که سراسر این کتاب تلاشی برای ترسیم نظریه‌ی مرحله و نشان دادن کاربست‌پذیری و سودمندی آن است، در این سرآغاز کار [مقدمه‌ی حاضر]، از این امر اجتناب می‌کنم که استدلال مفصلی درباره‌ی اهمیت و ضرورت نظریه‌ی مرحله عرضه کنم. بلکه، در اینجا تنها به ذکر دو دلیل مقدماتی درباره‌ی ضرورت چنین نظریه‌ای بسنده می‌کنم: نخست آنکه، نظریه‌ی مرحله به حفظ تمامیت درونی و وضوح «قوانین حرکت سرمایه» کمک می‌کند، بدین‌طریق که همه‌ی مناسبات اجتماعی شی‌واره نشده را از این قوانین بیرون می‌گذارد. دوم آنکه، نظریه‌ی مرحله با قادر ساختن ما به اجتناب از اکونومیسم و تقلیل‌گرایی، کاربست [صحیح] این منطق مجرد اقتصادی را میانجی‌گری می‌کند.

انرژی فکری اونو عمدتاً بر [پرورش] نظریه‌ی سرمایه‌داری ناب تمرکز یافت، آنچه وی «شالوده‌ی اقتصاد سیاسی» می‌نامید، و همین تمرکز از سوی بسیاری از پیروان او نیز ادامه یافت [۴]. دلیل عمده‌ی تداوم‌یابی تمرکز مطالعاتی بر این کانون نظری، به‌طور ساده ساختار مدرن رشته‌های آکادمیک بوده است. مکتب اونو در سیطره‌ی چارچوب فراگیر دانشکده‌های اقتصاد باقی ماند، و به‌طور طبیعی بدین سمت گرایش یافت تا قانون مجرد اقتصادی در سطح سرمایه‌داری ناب را به تنها مشغله‌ی نظری خود بدل سازد. با تمرکز شمار زیادی از پژوهش‌گران مکتب اونو بر روی نظریه‌ی یک جامعه‌ی سرمایه‌داری ناب، این سویه از رهیافت اونو به‌طور عمده‌ای تصحیح و تکمیل شده و گسترش یافته است. آثار یکی از پیروان اونو، توماس سکین¹⁷ به‌طور ویژه‌ای تأثیر بسیار زیادی بر [خط سیر نظری] من گذاشت. سکین در اثر دو جلدی خود، با عنوان «دیالکتیک سرمایه»¹⁸، به بررسی منطق دیالکتیکی همبسته با نظریه‌ی اونو در باب سرمایه‌داری ناب (و نیز کاپیتال مارکس، که پایه‌ی کار اونو بوده است) می‌پردازد. او از این منطقی

16. interdisciplinary

17. Thomas T. Sekine

18. Thomas T. Sekine, 1986: *The Dialectic of Capital. A Study of the Inner Logic of Capitalism.*

دیالکتیکی در برابر انواع رویکردهای جایگزین مدرن به نظریه‌ی اقتصادی (نظیر رهیافت اقتصادی سرافایی¹⁹) دفاع می‌کند و آخرین دستاوردهای ریاضیاتی علم اقتصاد را برای توضیح و تبیین این نظریه به کار می‌گیرد [۵].

در حالی که تردیدی در این باره نیست که تمرکز عمده‌ی اونو و پیروانش بر روی قانون مجرد اقتصادی بوده است، مایل نیستم این برداشت را القاء کنم که آنان در رابطه با نظریه‌ی مرحله‌ی چیزی ننوشته‌اند. برای مثال، اونو کتابی با این عنوان نگاشته است: «انواع سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تحت نظام سرمایه‌داری²⁰». اما حتی خود اونو این کتاب را صرفاً به‌سان یک گام آغازین کوچک و جزئی به‌سمت برساختن نظریه‌ی مرحله‌ی تلقی کرده است:

« تکمیل نظریه‌ی مرحله، طوری که بتواند میان نظریه‌ی ناب اقتصادی و تحلیل انضمامی-تاریخی میانجی‌گری کند، ... نیازمند وارد کردن دانش تخصصی مربوط به حوزه‌های مطالعاتی دیگری، به‌جز اقتصاد سیاسی، به همراه دانش حقوقی و علوم سیاسی است» [۶].

اونو در این گفتاوردها خصلت میان‌رشته‌ای نظریه‌ی مرحله را نشان می‌دهد، که در عین حال تصدیقی است بر محدودیت‌های کتاب خود او که اساساً بر سیاست اقتصادی متمرکز است. به نظر من، اونو در طرح مقدماتی خود از نظریه‌ی مرحله، تأکید بسیار زیادی بر سیاست اقتصادی می‌گذارد؛ اگر چه احتمالاً باید تصدیق کرد که او از ترم «سیاست اقتصادی» معنای بسیار وسیع آن را در نظر داشته است. و سرانجام این که، شواهد موجود نشان می‌دهند که اونو بر این باور بوده است که نظریه‌ی مرحله خواه برای قدرت و انسجام نظریه‌ی مارکسیستی، و خواه برای میانجی‌گری بین نظریه و کنش عملی اهمیت حیاتی دارد. او در این باره چنین می‌نویسد:

« در واقع، نادیده‌گرفتن نظریه‌ی مرحله نه‌تنها انسجام نظریه‌ی اقتصادی ناب را تباه می‌سازد، بلکه همچنین وظایف مشخص حزب سیاسی مارکسیستی را تماماً تعریف نشده باقی می‌گذارد» [۷].

یک فرض اساسی در این کتاب آن است که منطق درونی سرمایه، هم‌چنان که نخستین بار از سوی مارکس در کاپیتال برجسته شد و سپس [نظریه‌پردازی آن] از سوی اونو و سکین بسط و ارتقاء یافت، باید بر سازنده‌ی سنگ بنای اقتصاد سیاسی مارکسی باشد. بررسی تفصیلی این موضوع در کتاب قبلی من انجام شده است و در اینجا به تکرار آن نخواهم پرداخت. نتیجه‌ای که به آن رسیدم آن بود که نظریه‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری ناب همچون مخرنی است که به میانجی آن می‌توانیم به نظریه‌ی صحیحی در علوم اجتماعی دست یابیم. ارائه‌ی نظریه‌ی مارکسی قانون ارزش یا دفاع از اعتبار آن آشکارا فراتر از چشم‌انداز این کتاب خواهد بود. اگر اشتیاقی در این جهت وجود دارد، هیچ جایگزینی جز مطالعه‌ی سه جلد کاپیتال وجود ندارد. ترجمه‌ی سکین از اصول نظری رهیافت اونو²¹ کوتاه و قابل خواندن، و بنابراین کمتر هراس‌آور است. تصور می‌کنم قوی‌ترین و تاثیرگذارترین شرح از قانون ارزش در کتاب «طرحی از دیالکتیک سرمایه» نوشته‌ی توماس سکین²² قابل دسترسی است، که در آن سکین اساساً رهیافت اونو را پالایش کرده و گسترش می‌دهد. از آنجا که من در این کتاب بر نظریه‌ی مرحله متمرکز خواهم بود، (و از آنجا که قانون ارزش هسته‌ی اصلی نظریه‌ی یک جامعه‌ی سرمایه‌داری ناب است) می‌کوشم قانون ارزش را تنها تا جایی که برای فهم

19. sraffian

20. Kozo Uno, 2016 (1964): *The Types of Economic Policies Under Capitalism*. Trans. by T. Sekine.

21. Kozo Uno, 1980: *Principles of political Economy: Theory of a Purely Capitalist Society*.

22. Thomas T. Sekine, 1986: *An Outline of the Dialectic of Capital*.

برساختن نظریه‌ی مرحله مطلقاً ضروری است، شرح دهم.

به موازات پیشروی ما در این کتاب، ماهیت نظریه‌ی مرحله، به‌منزله‌ی یک سطح تحلیل میانی، روشن‌تر خواهد شد. به‌عنوان برآوردی اولیه، نظریه‌ی مرحله نوعی تاریخ بسیار ساختارمند²³ است، که از منظر منطق درونی سرمایه نگاشته می‌شود. چنین تاریخی به مطالعه‌ی توالی رویدادهای تاریخی، به‌نحوی در خود و معطوف به خود آن‌ها²⁴، نمی‌پردازد، بلکه می‌کوشد از آن‌ها نوع شاخص و سرشت‌نمایی²⁵ از انباشت سرمایه را استخراج کند، که قانونی‌ترین و حیاتی‌ترین حمایت‌های سیاسی و ایدئولوژیک مربوط به آن را نیز در بر می‌گیرد. فرایند استخراج این پویایی‌های ساختاری کلیدی توسط منطق درونی سرمایه هدایت می‌شود. نکته‌ای که ممکن است تناقض‌آمیز به‌نظر برسد آن است که نظریه‌ی مرحله، تحلیلی تاریخی است که [به شیوه‌ای] چنان ساختاری انجام می‌شود، که خود تغییر تاریخی به پس‌زمینه رانده می‌شود. تغییر تاریخی به‌عنوان یک هدف مطالعاتی معطوف به خود²⁶ پژوهش نمی‌شود، بلکه به‌منظور توضیح و روشن‌سازی نظریه‌ای از انواع مجرد²⁷ مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس نظریه‌ی مرحله کوششی است برای فهم و برجسته‌سازی نوع خصلت شاخصی که انباشت سرمایه در یک مرحله‌ی معین از تاریخ سرمایه‌داری واجد آن است. در این سطح از نظریه، تلاش نمی‌شود که خاستگاه این نوع از فرآیند انباشت، نحوه‌ی تحول آن به نوع دیگر انباشت، یا تأثیرات واقعی این فرآیند بر [سپهر] تاریخ بررسی شوند (چون مطالعه‌ی تحول تاریخی در سطح نظریه‌ی مرحله انجام نمی‌گیرد، بلکه متعلق به سطح تحلیل تاریخی است). به‌بیانی فلسفی‌تر، نظریه‌ی مرحله پیش از هر چیز تحلیل زمانی یک شیوه‌ی عمل²⁸ یا یک پویایی تاریخی ویژه‌ی انباشت سرمایه است. این ویژگی، نظریه‌ی مرحله را در سطحی متمایز از تحلیل تاریخی می‌نشانند، که [این یک] اساساً با خاستگاه‌ها، انکشاف‌ها و پیامدها، و یا به‌طور کلی، با تغییر در همه‌ی ابعاد آن سر و کار دارد. بنابراین، برای مثال، نظریه‌ی مرحله‌ی مربوط به دوره‌ی سوداگری (مرکانتلیسم) در جستجوی گونه‌ای از انباشت سرمایه است که سرشت‌نمای این مرحله از تاریخ باشد، یعنی دوره‌ای که سرمایه‌ی تجاری مسلط‌ترین شکل سرمایه بوده است. انباشت سرمایه‌ی سوداگرانه بسط‌یافته‌ترین نمود عینی خود را بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۷۵۰ در انگلستان می‌یابد. پس، به‌کمک نظریه‌ی جامعه‌ی ناب سرمایه‌داری، مجردترین انواع (types) نظریه‌ی مرحله‌ی [مربوط به] دوران سوداگری، از این دوره‌ی زمانی خاص در تاریخ انگلستان استخراج می‌شوند.

هدف محوری این کتاب آن است که خطوط کلی نظریه‌ی مرحله را از حدود قرن نوزدهم تا زمان حاضر ترسیم نماید. به‌دنبال این مقدمه، برای شرح انواع کلی نظریه‌های مورد استفاده در رویکرد سطوح تحلیل، به‌ترتیب فصل‌هایی درباره‌ی نظریه‌ی ناب، نظریه‌ی مرحله، و تحلیل تاریخی می‌آیند. این فصل‌ها [در کنار هم] یک چارچوب تحلیلی بنا می‌کنند که در فصل‌های بعدی در تحلیل هر یک از مراحل چهارگانه‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری، یعنی سوداگری، لیبرالیسم، امپریالیسم، و مصرف‌گرایی، به‌کار گرفته می‌شود [۸]. هر یک از مراحل یادشده، موضوع یکی از فصل‌های پنجم تا هشتم است. در پی آن‌ها و در بخش پایانی کتاب دو فصل کوتاه می‌آیند: یکی به‌اختصار به‌گرایش‌های

23. a highly structural history

24. In and of themselves

25. a characteristic type

26. for its own sake

27. a theory of abstract types

28. *modus operandi*

موجود در تمامی مراحل می‌پردازد، و دیگری یک جمع‌بندی کلی است.

با اینکه درباره‌ی هر مرحله به‌تنهایی یک یا چند کتاب می‌توان نوشت، تصور می‌کنم ارائه‌ی تصویری فشرده و مختصر از هر مرحله و کنار هم آوردن آن‌ها [در قالب این کتاب] نیز کاری قابل توجیه است. چون با این کار هم ضرورت بر ساختن یک تصویر کلی برآورده می‌شود، و هم ضرورت ارائه‌ی نظریه‌ای که این تصویر کلی را ساختارمند می‌سازد. نظریه‌ی مرحله در این نقطه چنان ضعیف است که لازم است تأکید اصلی بر نظریه‌ی پایه‌ای باشد؛ حتی اگر این کار به معنای کاستن از تحلیل واقعی و جامع هر مرحله باشد. در این کتاب من به مرحله‌ی سوداگری توجه بیشتری نشان داده‌ام؛ چون سوداگری به‌عنوان نخستین مرحله [از مراحل چهارگانه‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری]، دشوارترین و مناقشه‌انگیزترین مرحله برای تحلیل است. سرمایه‌داری در این مرحله هنوز تماماً انکشاف نیافته است و ما اغلب باید خطوطی را شناسایی و دنبال کنیم که محو یا کمرنگ شده‌اند. در مرحله‌ی سوداگری، در کنار بالندگی کمتر سرمایه‌داری، شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری هنوز تسلط چندانی بر زندگی اجتماعی نیافته است، طوری که خطوط حک شده از سوی سرمایه‌داری بر سپهر زندگی اجتماعی اغلب بسیار مبهم و ناروشن‌اند. برای مثال، اگر چه در این دوران، سرمایه‌ی تجاری/سوداگرانه بخش مسلط سرمایه است، ثروت کلی بزرگ‌تر در تصاحب صاحبان زمین [زمین‌داران] است. از این رو، اگر چه بازرگانان بخش مسلط سرمایه را اداره می‌کنند، اما آن‌ها به لحاظ سیاسی طبقه‌ی مسلط را تشکیل نمی‌دهند. علاوه بر این، به لحاظ امکانات درونی شیوه‌ی تحقیق، از دید من مفیدتر آن است که حداقل یکی از این مراحل به طور عمیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد، تا به منزله‌ی رهیافتی نمونه برای پیش‌روی در تدوین نظریه‌ی مرحله به کار گرفته شود.

حداقل در سه مرحله‌ی نخست من از رهیافت اونو پیروی می‌کنم (او باور نداشت که مرحله‌ی چهارمی در کار است) و از همان نام‌گذاری او استفاده می‌کنم: «مرکانتلیسم»، «لیبرالیسم» و «امپریالیسم». اونو بدین دلیل از مراحل سرمایه‌داری این‌گونه یاد می‌کند که از دید او نظریه‌ی مرحله پیش از هر چیز عبارت‌ست از مطالعه‌ی سیاست‌های اقتصادی‌ای که شاخص‌ترین وجه حمایت از انباشت سرمایه در مراحل مختلف توسعه‌ی سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کنند. می‌توان همچنین این مراحل را «سرمایه‌داری سوداگرانه»، «سرمایه‌داری صنعتی»، و «سرمایه‌داری مالی» نامید، تا بدین طریق به شیوه‌ی عمل بخش مسلط سرمایه ارجاع داده شود [۹]. اما من روش نام‌گذاری‌ای که پیش‌تر ذکر کردم را ترجیح می‌دهم، چون باور دارم که نظریه‌ی مرحله باید وسیع‌تر از مطالعه‌ی صرف سیاست‌های اقتصادی باشد. به‌طور جایگزین، نظریه‌ی مرحله باید به‌منزله‌ی شیوه‌ی گسترش‌یافته‌ای از مطالعه‌ی سیاست‌های اقتصادی درک شود، که افزون بر آن شامل مطالعه‌ی ساختارهایی است که در عین حمایت از سیاست‌های اقتصادی، به اجرای این سیاست‌ها نیازمندند. من بدین‌سمت گرایش یافته‌ام که نظریه‌ی مرحله را مطالعه‌ای محوری برای درک شیوه‌های مشخصه‌ی انباشت سرمایه ببینم، که در کنار همه‌ی عوامل دیگر، مجموعه‌ای از سیاست‌های حمایتی اقتصادی را [نیز] در بر می‌گیرد. از آنجا که بر آن نیستم به‌طور مفصل با نام‌گذاری مراحل درگیر شوم، برای مثال تمایزی میان اصطلاحات «مرحله‌ی سرمایه‌داری سوداگرانه» و «مرحله‌ی سوداگری» قایل نخواهم شد و آن‌ها را در یک معنا و معادل یکدیگر به کار خواهم گرفت. (اگر چه همان‌طور که خواهیم دید برخی از معانی «سوداگری» می‌توانند نسبت به مقاصد مورد نظر من بدفهمی ایجاد کنند).

در مسیر بحث‌های کتاب، روشن خواهد شد که چرا برچسب‌ها و عناوین معینی را برای نام‌گذاری مراحل سه‌گانه انتخاب می‌کنم. اما از همین ابتدا مایلم روشن سازم که با به‌کارگیری ترم «امپریالیسم» برای یک مرحله‌ی مشخص، منظورم آن نیست که سرمایه‌داری در سایر مراحل تکوین و بالندگی خود توسعه‌طلب و امپریالیستی نبوده است. بنابراین، در دستگاه واژگانی من «امپریالیسم» دو نوع کاربرد دارد: نخست، در معنای باز آن به‌گرایشی عام در سراسر تاریخ سرمایه اشاره دارد که سرمایه درگیر توسعه‌طلبی تهاجمی بوده است. در معنای دوم، این ترم به مرحله‌ی مشخصی از توسعه‌ی سرمایه‌داری اشاره دارد، زیرا سرمایه در این مرحله به‌طور ویژه‌ای توسعه‌طلب و گسترش‌یابنده²⁹ بوده است.

زمانی که به مرزهای زمانی جداکننده‌ی مراحل اشاره می‌کنم، همواره باید آن‌ها را مرزهایی تخمینی و نادقیق در نظر بگیریم. در واقع، مرزهای زمانی در سطح نظریه‌ی مرحله اهمیت ویژه‌ای ندارند؛ چون آن چیزی که نظریه‌پردازی می‌شود، شیوه‌ی اصلی و محوری انباشت است، نه توسعه‌ی تاریخی. به‌جای آن که خود را با این پرسش مشغول کنیم که مرحله‌ی لیبرالیسم دقیقاً در چه زمانی آغاز شد و چه هنگام پایان یافت، بسیار مهم‌تر آن است که بفهمیم سرمایه‌داری صنعتی/سرفر [مبتنی بر تضمین مالکیت خصوصی و آزادی اقتصاد از دخالت‌های دولت] نخست در انگلستان دهه‌ی ۱۸۶۰ به کلاسیک‌ترین شکل خود دست‌یافت. مرحله‌ی لیبرالیسم به‌طور تقریبی از سال ۱۷۷۵ تا ۱۸۷۵ امتداد داشته است، اما این مرحله تنها در انگلستان ربع سوم قرن نوزدهم به شکوفایی کامل خود رسید. مرحله‌ی سوداگری به‌طور تقریبی از سال ۱۶۰۰ تا ۱۷۷۵ جریان داشته است، و کلاسیک‌ترین شکل پدیداری آن بین سال‌های ۱۷۰۰ و ۱۷۵۰ در انگلستان بوده است. مرحله‌ی امپریالیسم حدوداً بین سال‌های ۱۸۷۹ و ۱۹۴۵ برقرار بوده است و مهم‌ترین شاخص شیوه‌ی انباشت سرمایه در این دوره با در نظر گرفتن جوامع آلمان، انگلستان و آمریکا طی بیست‌سال پیش از آغاز جنگ جهانی اول قابل بررسی است. مرحله‌ی مصرف‌گرایی به‌طور تقریبی از سال ۱۹۴۵ تا دوره‌ی حاضر استقرار داشته است و جامعه‌ی آمریکای بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ ناب‌ترین نمونه‌ی شیوه‌ی مصرف‌گرایانه‌ی انباشت سرمایه را عرضه می‌کند.

برای نظریه‌ی مرحله تصمیم‌گیری در این باره اهمیت ویژه‌ای دارد که چه کشور یا کشورهایی مسلط‌ترین و موفق‌ترین شیوه‌ی انباشت سرمایه را طی یک مرحله‌ی معین عرضه می‌کنند؛ چون این نظریه مضمون خود را تا حد زیادی از بررسی مختصات و روندهای حاکم بر چنین کشورهایی استخراج می‌کند، تا نوعی نمونه‌ی الگووار³⁰ خلق کند. این به معنای آن نیست که ابعاد جهانی انباشت سرمایه نادیده گرفته می‌شود. از دید من، فهم ما از انباشت سرمایه می‌باید از دل این مطالعه برآید که سرمایه چگونه در سرزمین‌های جغرافیایی مرکز³¹ فرآیندهای کار و تولید را در خود ادغام می‌کند (در اینجا روابط تولید اهمیت کانونی دارند). پس از مفهوم‌پردازی روشن این روابط تولید مرکزی، می‌توانیم [نحوه‌ی] مفصل‌بندی آن‌ها با ابعاد جهانی انباشت سرمایه را مورد بررسی قرار دهیم. به‌بیان دیگر، درجه‌ی فراملی بودن انباشت سرمایه و اشکالی از بین‌المللی شدن که به‌خود می‌گیرد، وابسته به [خصلت‌های] روابط تولیدی است که تحت نظریه‌ی مرحله مفهوم‌پردازی شده‌اند. تصمیم درباره‌ی اینکه چه کشورهای معینی بیش از همه روابط تولید

29. expansive

30. paradigm case

31. core geographical territories

مرکزی را نمایندگی می‌کنند، توسط تحلیل تاریخی پیشینی به همراه قانون/ارزش هدایت می‌شود. همگان در این زمینه اتفاق نظر خواهند داشت که بریتانیا قدرت کاپیتالیستی مسلط در مرحله‌های سوداگری و لیبرالیسم بوده است. تصمیم درباره‌ی مرحله‌ی امپریالیسم، به دلیل حضور دو قدرت کاپیتالیستی نوظهور و به سرعت رو به رشد (آمریکا و آلمان)، و یک قدرت کاپیتالیستی رو به افول (بریتانیا)، کمی دشوارتر است. با وجود این که ممکن است کمی بحث برانگیز باشد، اما من آلمان و آمریکا را به منزله‌ی کشورهای معرفتی می‌کنم که شاخص‌ترین شیوه‌ی انباشت سرمایه را در مرحله‌ی امپریالیسم عرضه می‌کنند (در میان این دو، شاید آلمان به الگوی ناب شیوه‌ی انباشت امپریالیستی کمی نزدیک‌تر باشد)، اگرچه [نقش] بریتانیا نیز نباید نادیده گرفته شود. در واقع، فقدان یک نیروی چیره/هژمون تعیین کننده، یکی از مشخصه‌های مهم این مرحله است. سرانجام، مرحله‌ی مصرف‌گرایی [از این بابت] کمتر محل مناقشه است، چرا که آمریکا معرف شیوه‌ی مسلط انباشت سرمایه در این مرحله است.

با اینکه رویکرد اونو به نظریه‌ی مرحله (تا جایی که من درک می‌کنم) رویکردی یکتاست، در میان مکاتب مهم مارکسیسم غربی، مکتب اونو بیش از همه به مکتب منطق سرمایه³² و مکتب تنظیم³³ نزدیک است؛ بدین دلیل که هر دو مکتب یاد شده حداقل به درجاتی درگیر پرورش میانجی‌هایی بین نظریه‌ی منطق درونی سرمایه و تاریخ هستند، و چنین دغدغه‌ای به نوبه‌ی خود در آن‌ها نسبت به سطوح تحلیل حساسیت [نظری] ایجاد می‌کند. برای مثال، یواخیم هیرش³⁴، یکی از چهره‌های شاخص مکتب منطق سرمایه، چنین استدلال می‌کند:

«شیوه‌ی ارائه در کتاب کاپیتال، به دلیل سطح تجرید ویژه‌اش، نمی‌تواند بدون میانجی‌های بعدی برای

پرورش مفهوم دولت مورد استفاده قرار گیرد» [۱۰].

مکتب منطق سرمایه نیز همانند مکتب اونو اقتصاد سیاسی مارکسی را بر پایه‌ی منطق درونی سرمایه بنا می‌کند و همان طور که گفتاورد بالا نشان می‌دهد، این مکتب به درجاتی به [اهمیت] «سطوح تجرید» و ضرورت [وجود] «میانجی‌هایی» بین آن‌ها واقف است. نظریه پردازانی چون بلانکه، یورگنز و کاستندیک³⁵، هنگامی که بر [ضرورت] یک «تحلیل شکلی» (form analysis) اولیه تأکید می‌ورزند، حتی به دیدگاه من نزدیک‌تر می‌شوند؛ تحلیلی که شکل اصلی قانون سرمایه‌دارانه³⁶ و دولت سرمایه‌داری را از یک شکل کالایی استخراج کند [۱۱].

مکتب تنظیم همچنین در جستجوی پی‌ریزی میانجی‌هایی است که قانون اقتصادی مجرد را با شیوه‌های تنظیمی مشخص، که ساحت اقتصادی را به ساحت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی مفصل‌بندی می‌کنند، پیوند می‌دهند. بر همین اساس، دیویس³⁷ در تحلیل خود درباره‌ی کتاب «نظریه‌ی تنظیم سرمایه‌دارانه» (اثر آگلیتا³⁸)، چنین استدلال می‌کند

32. Capital-Logic school

[این حلقه‌ی نظری، که همچنین تحت نام «استنتاج دولت» (Staatsableitung) شناخته می‌شود، شاخه‌ای از نحله‌ی آلمانی «خوانش جدید مارکس» (Neuen Marx-Lektüre) محسوب می‌گردد. خاستگاه تاریخی آن بخشی از فضای آکادمیک (و کنش‌گری سیاسی) آلمان غربی در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بوده است. مولفین شاخص این حلقه عبارتند از: مولر، نویسوس، بلانکه، آلتفاتر، هویسکن، هیرش و بیسلف. ام.]

33. Regulation school

34. Joachim Hirsch

35. Bernhard Blanke, Ulrich Jürgens, Hans Kastendiek

36. capitalist law

37. Mike Davis, 1978: *Fordism in Crisis; A Review of Aglietta's Régulation et crises du capitalisme.*

38. Michel Aglietta, 1979 (1976): *A The Theory of Capitalist Regulation: The US Experience* (French: *Régulation*)

که دغدغه‌ی اصلی آگلیتا «فقدان سطحی نظری‌ست که مبارزات طبقاتی را به ابعاد ساختاری آن‌ها در فرآیند انباشت پیوند دهد» [۱۲]. در یک معنا، هدف من نیز همین است؛ گو اینکه روش من برای تحقق این هدف متفاوت است. شباهت این دو رویکرد به‌ویژه هنگامی آشکار می‌شود، که «فوردیسم» آگلیتا با مرحله‌ی مصرف‌گرایی در رویکرد [نظری] من مقایسه شود.

باب جسون³⁹ با ارجاع به مکتب تنظیم و مکتب منطق سرمایه می‌نویسد:

هر دو مکتب ... مفاهیمی را در یک مرتبه‌ی میانی و سطح نهادین ایجاد کرده‌اند؛ هر دو مکتب به جای قوانین مجرد حرکت [اقتصادی]، با مراحل و فازهای توسعه‌ی سرمایه‌داری درگیرند. هر دو مکتب نسبت به خودمختاری نسبی سپهرهای اقتصادی و سیاسی حساسیت نظری دارند [۱۳].

اما نظریه‌ی سطح میانی نیازمند روابطی با نظریه‌های سطوح بالاتر و پایین‌تر [از خود] است و این جایی است که رویکرد اونو به واسطه‌ی شفافیت آن در خصوص سطوح تحلیل جایگاه مهمی می‌یابد.

در پایان اشاره‌ای می‌کنم به رابطه‌ی رویکرد اونو، که من از آن پیروی می‌کنم، با رویکرد ضد-ذات‌گرایی رادیکال⁴⁰ که در میان پسا‌ساختارگرایان تکوین و رواج یافته است. اگر ذات‌گرایی بدین معنا باشد که واقعیت را همچون تصویر مستقیمی از یک ذات درونی ببینیم (عقل‌گرایی⁴¹)، یا بدین معنا که نظریه را همچون تجریدی مستقیم از یک واقعیت موجود و مستقل در نظر بگیریم (تجربه‌گرایی⁴²)، در این صورت رویکرد من ذات‌گرایانه نیست. ذات‌گرایی در این معنا شکلی افراطی از شیوه‌ی منطقی-تاریخی است که من در کتاب دیگری به تفصیل علیه آن بحث کرده‌ام. اما اگر ضد-ذات‌گرایی بر این مدعاست که ما [در حوزه‌ی بررسی واقعیت] هرگز نمی‌توانیم هیچ تمایزی میان ساختار عمیق و پدیدار سطحی ایجاد کنیم؛ اگر [بر این مدعاست که] همه‌ی فرآیندهای اجتماعی به‌طور نامحدودی توسط سایر فرآیندهای اجتماعی تعیین می‌شوند⁴³ (تعیین می‌یابند)؛ و اگر [بر این باور است که] ما در توضیح اجتماعی قادر نیستیم که میان عوامل مهم‌تر و عوامل کم‌اهمیت‌تر تمایز قایل شویم، در این صورت هواداران رویکرد ضد-ذات‌گرایی، به بهایی بسیار گزاف یک معرفت‌شناسی بسیار پلورالیستی و همسان‌گرا⁴⁴ بنا کرده‌اند. به بیان صریح‌تر، این نوع معرفت‌شناسی در بهترین حالت می‌تواند پاره‌های منزوی و جدا از هم را بشناسد، و در بدترین حالت قادر به شناخت هیچ چیزی نیست. به همین دلیل، کاملاً به‌جاست که به نسخه‌های افراطی‌تری از ضد-ذات‌گرایی ارجاع بدهیم که تحت عنوان «هیچ‌ندانی‌گرایی⁴⁵» ظهور یافته‌اند. از جنبه‌های زیادی این نسخه‌ی تازه‌ی ضد-ذات‌گرایی دیدگاهی بسیار قدیمی است؛ این دیدگاه اساساً بازگشتی است به نحله‌ی [فلسفی] هراکلیتوس (۵۳۶ تا ۴۷۰ پیش از میلاد)، که بر این باور بود که هر چیزی [در جهان] چنان به‌طور پیوسته در حال حرکت و گذر است که نه هویت‌ها، بلکه فقط تفاوت‌ها و تغییرات واقعی هستند [۱۴]. نیازی به گفتن نیست که با توجه به چنین معنایی از ضد-ذات‌گرایی،

et crises du capitalisme. L'expériences des Etats-Unis)

39. Bob Jessop

40. Rradical anti-essentialism

41. Rationalism

42. Empiricism

43. Overdetermine

44. Egalitarian

45. Know-nothingism

من با خرسندی تمام از درجاتی از ذات‌گرایی استقبال می‌کنم. من به‌طور قاطعی باور دارم که سرمایه‌داری منطقی درونی است که قابل شناسایی است. من با مارکسیست‌های ارتدوکس در خصوص وجود این منطق درونی [برای سرمایه] توافق دارم، اما آنها اغلب در مفهوم‌پردازی رابطه‌ی میان منطق درونی سرمایه و تحلیل تاریخی به بی‌راهه می‌روند. این درست همان جایی است که بیشتر مشکلات در آن واقع شده‌اند. و هنگامی که این رابطه را با خودآگاهی کامل همچون مساله‌ای جدی مورد کنکاش قرار می‌دهیم، با چالش بزرگ و دشواری مواجه می‌شویم.

این چالشی است که رویارویی با آن ارزشمند است؛ چرا که اگر بتوانیم از پس آن بر بیابیم، سرانجام قدرت توضیح‌دهنده‌ای را ایجاد کرده‌ایم که به‌نظر می‌رسد اقتصاد سیاسی مارکسی از سرآغاز پیدایش خود نوید آن را داده است. ما از این طریق به شفافیت بی‌نظیری درباره‌ی ماهیت سرمایه‌داری دست می‌یابیم، همچنان که به شفافیتی درباره‌ی تأثیرات سرمایه‌داری بر تاریخ مدرن، آنچه سرمایه‌داری با ما کرده است، و آنچه ما با او کرده‌ایم؛ و سرانجام از این رهگذر به فهم روشنی درباره‌ی بدیل‌های دموکراتیک‌تر و انسانی‌تر نائل می‌شویم.

* * *

یادداشت‌های فصل اول:

[۱] آلتوسر نخستین بار این داعیه را در مجموعه مقالاتی که تحت نام «برای مارکس» منتشر گردید، بیان کرد. شاخص‌ترین چهره‌های پسا-آلتوسری که نقدهای هرچه بنیادی‌تری بر اقتصادگرایی مارکسی عرضه کردند عبارتند از: هیرست (Hirst) و لاکلاتو.

[۲] کوزو اونو (۱۹۷۷-۱۸۹۷) یک اقتصاددان سیاسی برجسته‌ی ژاپنی بود که طیف وسیعی از دانشوران ژاپنی تحت تأثیر آثار عمده‌ی او قرار گرفتند. تنها اثر ترجمه‌شده از وی به انگلیسی عبارت است از:

Principles of Political Economy: Theory of a Purely Capitalist Society (Trans. by T. Sekine)

[در سال ۲۰۱۶ سکین ترجمه‌ی انگلیسی اثر مهم دیگری از اونو (پیرامون نظریه‌ی مرحله) را نیز منتشر ساخت. /م.]

[3] Thompson (1978), p. 163.

[۴] فهرست مفیدی از آثار اونوئیست‌ها، به هر دو زبان ژاپنی و انگلیسی، در اثر زیر قابل دسترسی است: [Mawatari, 1985]. همچنین، فهرستی از متون انگلیسی آنان در کتاب [Albritton, 1986] (فصل اول، پانویس ۱) آمده است. هیچ‌یک از این دو فهرست کاملاً به‌روز و جامع نیست.

[۵] از آنجا که من به زبان ژاپنی تسلط ندارم، آشنایی من با اندیشه‌های اونو اساساً از طریق همکاری نزدیک با توماس سکین طی ده سال گذشته حاصل شده است. این شناخت همچنین از طریق مباحثات متعدد با شمار زیادی از دانشوران ژاپنی در ژاپن و نیز آن‌هایی که مدتی را [برای کار پژوهشی] در کانادا گذراندند، تکمیل شده است.

[6] K. Uno, *Types of Economic Policies under Capitalism*, trans. By Sekine (unpublished).

[همان‌گونه که در یادداشت ۲ اشاره شد، ترجمه‌ی نهایی و انتشار این کتاب (با ترجمه‌ی سکین و ویراستاری جان بل) در سال ۲۰۱۶ انجام گرفت. /م.]

[7] *Ibid.*, p. 38.

[8] اوانو عقیده داشت که امپریالیسم آخرین مرحله‌ی سرمایه‌داری است، اما من بر این باورم که همچنین دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم را نیز می‌توان به‌عنوان یک مرحله‌ی جدید نظریه‌پردازی کرد. از آنجا که این مرحله هنوز هم با حدت بسیار برقرار است، روشن نیست که نوع مسلط سیاست اقتصادی آن را چه باید نامید. من برچسب «مصرف‌گرایی» را انتخاب کرده‌ام، چون از دید من چنین نامی به‌طور مفیدی مجموعه‌ی مسلط سیاست‌های اقتصادی در معنای وسیع آن را به‌یکدیگر پیوند می‌زند؛ و نیز بدین دلیل که این نام در برابر گزینه‌هایی چون «سرمایه‌داری دولتی» یا «سرمایه‌داری سازمان‌یافته»، بیشتر با نام‌های سه مرحله‌ی پیشین (مرکانتلیسم، الیبرالیسم و امپریالیسم) همخوانی دارد.

[9] کالین دانکن (Colin Duncan) به من یادآور شد که از منظر بیان معنای کامل، اصطلاحات هنوز بهتری را می‌توان به‌کار گرفت، نظیر: «جامعه‌ی سرمایه‌داری سوداگرانه»، «جامعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی»، و «جامعه‌ی سرمایه‌داری مالی». بدین دلیل که ما در حال تحلیل یک جامعه هستیم، و نه صرفاً یک اقتصاد در معنای محدود آن. با این حال، من در نهایت همان اصطلاحات متعارف را برگزیدم، چون گمان می‌کنم که کمتر ثقیل و دست‌وپاگیر باشند، و نیز به این خاطر که تصور می‌کنم به‌قدر کافی روشن باشد که در سطح نظریه‌ی مرحله، رویکردی باز و گسترده به اقتصاد مد نظر است.

[10] Holloway and Picciotto (eds.), 1978: *Capital and State*, pp. 63-64.

[11] Holloway and Picciotto, 1978, pp. 108-147.

[12] Davis, 1978: *Fordism in Crisis; A Review of Aglietta's ...* , pp. 208-9.

[13] Jessop, 1988: *Regulation Theory, Post Fordism and the State*, Capital & Class, No. 34, Spring 1988.

[14] «جامعه هرگز موفق نمی‌شود که به‌طور کامل جامعه باشد، چون هر چیزی در آن توسط محدودیت‌های خودش گسیخته/شکافته می‌شود، که این امر مانع از آن می‌گردد که بتواند خود را همچون یک واقعیت عینی برپا (مستقر) سازد» [لاکلاو و موف، ۱۹۸۵].

* * *